

اینکه درباره انقلاب و اختلاف ایران مذکور نموده بودید هذا ما وعدنا به فی الالواح...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



رقم (30) - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات - صفحه 317
- 323

(30)

هذا ما ظهر و اشرق من افق البيان

اینکه درباره انقلاب و اختلاف ایران مذکور نموده بودید هذا ما وعدنا به فی الالواح ای طیب قبل از ارسال بدیع حجت الهی بر اهل آن دیار کامل و بالغ نه چه که رئیس از تفصیل بتمامه مطلع نبوده و نفسی هم جهره کلمه حقی بر او القا نکرده و لکن بعد از ظهور بدیع بقدرت منیعه الهیه و ابلاغ کلمه ربانیه و کتاب الهی حجت و برهان کامل و بالغ شده چون بنعمت معنویه اقبال نمودند از نعماء ظاهره هم ممنوع گشتند حتم بود این بلاء من لدی الله مالک الاسماء حال باید تفکر نمود که سبب چه بوده که رشحات بحر غضب الهی رئیس را مهلت داده و سائرین را اخذ نموده عند ربک علم ما کان و ما یکون انه لهُو العلیم الخبیر اگر ناس در امور وارده و این بلیه کبری تفکر مینمودند کل را بشاطی عز احدیه متوجه مشاهده مینمودی و لکن قضی ما اراد انه لهُو المراد ای طیب ناس را اوهام از رب انام منع نموده مشاهده در اهل فرقان نما که بکلمات مزخرفه موهومه از سلطان کلمه محروم گشته اند دو مطلب ما بین آن قوم محقق و ثابت بوده بشأنیکه ایام و لیالی بذکر آن دو مشغول بودند یکی ذکر قائم و یکی ذکر وصایت درباره قائم مشاهده نمودی که آنچه در دست آن قوم بود وهم صرف بوده



ORIGINAL

حال اهل فرقان را بگذار و بعضی اهل بیان را مشاهده کن که مجددا باوهامات قبله تمسک جسته و متشبثند چنانچه خبیث اصفهانی هر نفسی را که دیده ذکر وصایت نموده که شاید نظر باوهامات قبل ناس را از شاطی عدل محروم نماید و حال آنکه خود آن خبیث میداند که ذکر وصایت ابدًا در بیان نبوده و نیست و از این گذشته بر امر یحیی مطلع نبوده مع ذلک بوسوسه مشغول او و اتباعش باین اذکار ناس را از طلعت مختار منع مینمایند اینست که ناس هنوز بالغ نشده اند اگر بالغ بودند باین اذکار از مذکور ممنوع نمیگشتند و از حقی که بیک کلمه او صد هزار ولی خلق میشود بعید نمیمانند طوبی از برای نفسیکه حجات اوهام را بکله خرق نماید و بصر حدید بمطلع عز تفرید ناظر شود مع آنکه اهل بیان مشاهده نمودند که آنچه از قبل در دست بود جمیع موهوم صرف بوده مع ذلک بتوهامات انفس مشر که از ممالک بریه محبوب مانده اند الیوم اگر نفسی جمیع این مقامات را معدوم و مفقود نشمرد عند الله از انسان محسوب نه تا چه رسد بمقامات عالیه به اذن جان ندای رحمن را بشنو که میفرماید ان السالک فی المنهج البیضاء و الرکن الحمراء لن یصل الی مقام وطنه ای مقام لقاء ربه الا بکف الصفر عما فی ایدی الناس و عما یتکلم به السن الناس و عما توهمت به افئدة الناس یا جبدا لمن فاز بهذا المقام الاسنی و الغایة القصوی و الذروة العلیا و الفلک الحمراء و العز الاقصی و الطلعة النوراء و الافق الاعلی منقطعا عن اوهام من فی السموات و الارضین معرضین اهل بیان بضری قیام نموده اند که شبه آن در عالم ظاهر نشده چه اگر ببصر انصاف مشاهده مینمودند و بما اراد الله توجه میکردند عرف قیص الهی کل را اخذ مینمود فوالذی انطقنی بالحق بشأنی بی انصاف و غافل مشاهده میشوند که فوق آن متصور نه فاسئل الله ان یؤیدهم علی عرفان هذا البدع الذی ما رأت عین الابداع ابداع منه قل تالله انه لبدیع السموات و الارض و انه لسراج الله للعالمین و اما ما ذكرت فی المیم انه قد تعدی سوف یری خسارته بما ارتکب الا ان یتوب و یرجع انه لهو الحاکم العزیز العلیم انا امسکنا القلم عما هو علیه لانه لیس له رأی بل کان محکوما بما یحکم به من فی حوله کذلک قضی الامر فی لوح عظیم لا تحزنوا بذلک سوف ینصر الله احبائه و یأخذ الذین ظلموا ان هذا الحق یقین یا طیب نسمع حنین البیت انه یقول رب نجنی من القوم الظالمین یا الهی فابتعث من یأخذنی و یخلصنی و یعمرنی انک انت المقتدر علی ذلک و انک انت العزیز القدر الی متی اکون فی تصرف الذین کفروا بک و بآیاتک الکبری ای رب خلصنی من هؤلاء المشرکین الذین ما سمعوا ندائک و ما اجابوک قد اخذتهم الاوهام علی شأن اعرضوا عنک و اعترضوا علیک بعد اذ جتتهم من مطلع الفضل بسطان مبین اگر نفسی در آنجا یافت میشد که علی العجالة اجاره هم مینمود محبوب بود الامر بید الله انه لهو الحاکم علی ما یرید کبر من قبل احبائی و بشرهم بذکری ایاهم نسئل الله ان یوقفهم علی الاستقامة علی حبه لانها لا یعاد لها شیء فی الابداع ان ربک لهو العلیم الحکیم کبر عبد الرحیم نسئل الله ان یؤیده علی حبه علی شأن یضع الاوهام تحت رجله و یکسر صنم الظنون باسم ربه العزیز الحکیم و یوقفه علی خدمته و طاعته و یقدسه عن نفحات المغلین و یجعله ذا کرم نفسه بین عباده انه ولی من توجه الیه لا اله الا هو المقتدر القدر انما البهء علیک و علیه و علیهم من لدن عزیز حکیم